

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

عرض کردیم که مرحوم نائینی (قدس سره) در مورد کسی که تمکن از اجتهاد یا تقلید دارد، فرمودند که چنین شخصی جایز نیست که عمل احتیاطی انجام دهد. خصوصاً جایی که عمل احتیاطی او مستلزم تکرار باشد.

دلیل ایشان این بود که در فرض تمکن از امتثال تفصیلی، از نظر عقلی مجالی برای امتثال اجمالی نیست.

دلیل دیگر ایشان بر این مدعا این بود که انبعاث، باید ناشی از خود بعث باشد نه احتمال بعث. در جایی که کسی عمل احتیاطی را به صورت مکرر انجام می‌دهد، اتیان هر عملی ناشی از احتمال بعث است نه ناشی از خود بعث و انبعثی که ناشی از احتمال بعث باشد، کافی نیست.

اینجا فرمایش محقق خوئی و فرمایش آقای حکیم را در نقد ایشان با نکاتی که ما در پیرامون این نقدها داشتیم عرض کردیم.

در کتاب تفصیل الشریعة بر این کلام مرحوم نائینی مجموعاً پنج نقد وارد شده که این نقدها غیر از نقد مرحوم آقای خوئی و مرحوم حکیم است که مجموعاً هفت نقد بر این مسئله وارد می‌شود.

نقد اول

نقد اولی که بیان کرده‌اند این است؛ مبنای استدلال نائینی این بود که انبعث، باید ناشی از خود بعث باشد نه ناشی از احتمال بعث.

در نقد اول فرموده‌اند که اصلاً معقول نیست که انبعث، ناشی از بعث باشد و إلا لازم می‌آید که اصلاً اتیان و معصیت هیچ‌گاه محقق نشود. بلکه آنچه که باعثیت دارد؛ عبارت است از علم به بعث، یعنی آنچه که سبب انبعث می‌شود، وجود واقعی بعث نیست. مولی در لوح محفوظ یک بعثی کرده، این بعث مولی معقول نیست که منشأ برای تحریک مکلف شود مگر اینکه مکلف علم به آن بعث پیدا کند. مادامی که مکلف علم پیدا نکرده، اصلاً نه انبعثی معنا دارد نه عصیانی معنا دارد. چرا که آنچه دخالت در انبعث دارد؛ علم به بعث است.

آن وقت گاهی اوقات ممکن است علم به بعث باشد، اما بعث واقعی هم نباشد، مثل آنجایی که کسی جاهل مرکب است، نتیجه این می‌شود خود بعث واقعی، منشأ برای انبعاث نیست.

نقد دوم

جواب دوم این است که مرحوم نائینی در دلیلشان فرمودند: حقیقت اطاعت مولی آنجایی است که انبعاث، ناشی از بعث مولی شود؛ یعنی چه زمانی یک مکلف اطاعت مولی می‌کند؟ آنجایی که آنچه که داعی برای عمل من است؛ بعث مولی باشد. (الان کسی نماز را بخواند به عنوان اینکه یک ورزش است، اینجا صدق اطاعت نمی‌کند) اطاعت جایی است که انبعاث، ناشی از بعث و تحریک مولی باشد.

در اشکال دوم فرمودند بر فرض اینکه ما بپذیریم و از اشکال اول صرف نظر کنیم؛ یعنی بگوئیم انبعاث، ناشی از خود بعث است، اما اینکه انبعاث، ناشی از بعث است، در صدق اطاعت و امتثال و در حقیقت اطاعت و امتثال دخیل باشد، فرمودند دلیلی بر این نداریم. چرا؟

فرمودند: عقل می‌گوید باید یک عملی انجام شود که این عمل، مصداق برای مأمور به باشد. این مقداری که ما لازم داریم همین مقدار است. حالا اینکه بگوئیم در صدق اطاعت و حقیقت اطاعت؛ انبعاث باید ناشی از بعث باشد، دخالت دارد، دلیلی بر این معنا نداریم. عقل می‌گوید باید یک عملی را انجام دهیم، این عمل باید عنوان مأمور به را داشته باشد با تمام خصوصیات و شرایط.

پس اشکال دوم این شد؛ ممکن است اطاعت و امتثال محقق شود، اما در این امتثال، ناشی شدن انبعاث از بعث دخالت نداشته باشد.

نقد سوم

بر فرض اینکه از اشکال دوم هم صرف نظر کنیم، یعنی بگوئیم قبول داریم که انبعاث، ناشی از بعث است و قبول داریم این معنا در صدق اطاعت و امتثال دخالت دارد، اما دلیلی نداریم که در مقابل امر مولی باید کاری کنیم که صدق اطاعت و امتثال کند. آنچه که در مقابل امر مولی لازم است، ثبوت امر مولی است، باید کاری کنیم که امر مولی ثابت شود، خواه حقیقه اطاعة و حقیقه الامتثال بر آن صدق کند، خواه حقیقت امتثال بر آن صدق نکند.

حواشی فقها بر مسائل را حتماً ملاحظه کنید، اصلاً گاهی اوقات علمیت و فقاہت یک فقیه از حاشیه‌ای که بر یک مسئله زده فهمیده می‌شود. گاهی اوقات نکات خوبی در این حواشی وجود دارد. مثلاً در همین مسئله مرحوم سید می‌فرماید: «الأقوی جواز الاختیار ولو كان مستلزماً للتکرار وإن أمکن الإجتہاد أو التقليد».

مرحوم فیروز آبادی (پدر صاحب عنایة الاصول)، در حاشیه‌ای که دارد فرموده «بشرط أن یصدق الاطاعة».

اشکالی که اینجا وجود دارد این است که ایشان این شرط را از کجا آورده؟ چه دلیلی دارید که عمل ما باید صدق اطاعت هم بکند؟ آنچه که هست این است که ما باید کاری کنیم که آن امری که مولی کرده از زمه ما برداشته شود، صدق اطاعت لازم نیست. در عمل احتیاطی، ما چند عمل انجام می‌دهیم؛ ممکن است کسی بگوید مجموع این اعمال، لا یصدق علیه الامتثال. اما در

واقع یکی از این اعمال ما با تمام شرایط و خصوصیات هست، آن عنوان مأمور به را دارد و همان هم کافی است. پس ممکن است در یک عملی، صدق اطاعت نکند، اما آن عمل سبب سقوط برای تکلیف شود، مثل عمل احتیاطی.

نقد چهارم

فرموده‌اند حاکم در باب اطاعت؛ عقل است. اگر از عقل سؤال کنیم که شما آن کسی که انبعاثش ناشی از احتمال بعث است و آن کسی که انبعاثش ناشی از علم به بعث است، کدام امتثالش نسبت به مولی قوی‌تر است؟ قطعاً عقل دومی را اولی می‌داند.

نقد پنجم

همان جوابی که در اشکال بر آقای حکیم اشاره کردیم اینجا هم وارد می‌شود؛ کسی که احتیاط می‌کند ما نمی‌توانیم بگوئیم انبعاث، ناشی از احتمال است، بلکه ناشی از علم است، منتها علم اجمالی. مثلاً به او می‌گویند چرا به این طرف نماز می‌خوانی؟ می‌گوید علم اجمالی دارم. انبعاث در اطراف احتیاط ناشی از احتمال نیست و ناشی از علم به بعث است.

نظر استاد محترم

این اشکالات، اشکالات مطلوب و محکمی است. نتیجه این است که فرمایش مرحوم نائینی به هیچ وجهی در اینجا تام نیست.

عرض کردیم روی مبنای محقق نائینی (ره) عمل رجائی معنا ندارد. وقتی مرحوم نائینی می‌فرماید در اطاعت باید انبعاث، ناشی از خود بعث باشد نه احتمال بعث، نتیجه گرفتیم که پس عمل رجائی جایز و صحیح نیست.

این یک مطلب مبتلا به‌ی است و تأکید من هم روی همین مطلب است. اگر از شما بپرسند از نظر فقهی اگر یک انسانی بخواهد رجاء عملی را بجا بیاورد، مثل کسانی که روحانی کاروان می‌شوند، از آنها سؤال می‌کنند عمره در یک ماه بخواهیم ده مرتبه رجاء انجام دهیم، یا فرض کنید نمازمان را خوانده‌ایم دوباره رجاء یک نماز بخوانیم، آیا عمل به صورت رجائی اصلاً درست است یا نه؟

مشهور درست می‌دانند، یعنی تمام کسانی که در این بحث احتیاط، می‌گویند احتیاط جایز است ولو امکان اجتهاد و تقلید هم باشد، می‌گویند این عمل به صورت رجائی مانعی ندارد. اما مرحوم نائینی که می‌فرماید: انبعاث باید ناشی از بعث باشد، روی مبنای ایشان عمل به صورت رجائی درست نیست.

مرحوم آقای خوئی که شاگرد مرحوم آقای نائینی است در همین کتاب تنقیح وقتی نظریه مرحوم نائینی را نقل می‌کند به این مطلب تصریح می‌کند که طبق مبنای مرحوم نائینی، عمل رجائی عمل درستی نیست.

(اینکه عرض می‌کنم باید گاهی اوقات حاشیه‌های عروه را هم ببینید مخصوصاً اگر بتوانید این عروه‌ای که با ده حاشیه از مراجع گذشته چاپ شده که انصافاً کار خیلی خوبی کردند برای آنهایی که اهل تحقیق هستند لازم است). آنجا ما مراجعه کردیم ببینیم که مرحوم نائینی خودش بر این مسئله حاشیه‌ای دارد یا نه؟ مرحوم نائینی همین نظر اصولی‌اش را آورده است فرموده است که: «فإنَّ الأحوط بل الأقوى حينئذٍ تعین الاجتهاد أو التقليد» در جایی که کسی می‌تواند اجتهاد یا تقلید بکند حق ندارد برود سراغ احتیاط، أحوط بلکه أقوى این است که یا اجتهاد کند و یا تقلید بکند. بعد فرمودند: «نعم لو أتى بالمحتمل الآخر رجاءً للمحبوبية و

إدراك الواقع بعد الإتيان بما أدّى إليه تقليده أو اجتهاده كان حسناً؛ فرمودند اگر آن عملي که بر طبق اجتهاد و تقلید آورده، بعد از آن، آن احتمال دیگر که در اطراف احتیاط هست را هم آورد، مثلاً الان اجتهاد کرد، با اجتهادش به این نتیجه رسید که نماز جمعه باید بخواند، حالا نماز جمعه را خواند، بعد از آن بیاید احتمال دیگر که عبارت از نماز ظهر است آن را رجاء للمحبوبیه و رجاء لإدراك الواقع بیاورد، می‌فرماید کان حسناً.

چطور شده که در حاشیه عروه، ایشان فرموده عمل رجائی مانعی ندارد؟! اما بر طبق آنچه که مرحوم آقای خوئی (در کتاب تنقیح 1: 50) تصریح کرده که طبق مبناي ایشان، آوردن عمل به نحو رجائی درست نیست؟!!

یکی از راه‌های حل این اختلاف این است که بگوییم حاشیه عروه، برای سال‌های قبل بوده و این حرفی که مرحوم نائینی فرموده و مرحوم خوئی نقل کرده در زمان بعد بوده، همانطور که مرحوم خوئی می‌فرماید این بیان در دوره اخیر مباحث ایشان بوده که ما نقل می‌کنیم.

دلیل سوم مانعین احتیاط در صورت امکان اجتهاد و تقلید

عرض کردیم که قائلین به منع احتیاط در فرضی که مجتهد، امکان اجتهاد یا تقلید برای او هست، مجموعاً چهار دلیل بیان کرده‌اند که تا به حال دو دلیل را بیان کردیم و نقد کردیم.

گفته‌اند احتیاط جایز نیست و ممنوع است، برای اینکه کسی که می‌تواند اجتهاد کند یا از یک مجتهدی سؤال کند و آن عمل را دقیقاً انجام دهد، اگر نرود این کار را انجام دهد و آمد احتیاط کرد؛ این لعب به امر مولاست و اگر عنوان لعب را پیدا کرد، مذموم است و چیزی که مذموم است نمی‌تواند مصداق برای اطاعت و مصداق مأمور به باشد.

پس دلیل سوم این است که احتیاط، مستلزم لعب است و لعب سبب می‌شود که عمل مذموم شود و عمل مذموم نمی‌تواند مصداق برای مأمور به واقع شود.

برای اینکه بخواهند این دلیل را محکم‌تر هم کنند گفته‌اند که خصوصاً اگر این عمل احتیاطی، خیلی مستلزم تکرار باشد، مثلاً اگر شما نمی‌دانید که قبله کدام طرف است، باید چهار نماز بخوانید و همین‌طور اگر دو لباس مشتهبه داشته باشید که نمی‌دانید کدام نجس هست باید در هر کدام از اینها چهار نماز بخوانید و همین‌طور گاهی اوقات یک عمل احتیاطی مستلزم این می‌شود که شما صد بار یک عملی را انجام بدهید تا یقین حاصل کنید که مأمور به را انجام داده‌اید. در اینجا گفته‌اند این با عبودیت سازگاری ندارد و لعب به امر مولا می‌شود.

و از این باب تمام کارهایی که اشخاص و سواس انجام می‌دهند می‌توان گفت که آنها هم مصداق برای لعب به امر مولاست و لعب مذموم است و فعل مذموم نمی‌تواند مصداق برای مأمور به واقع شود.

نقد استدلال

یک نقد دقیقی محقق اصفهانی در رساله اجتهاد و تقلید کرده‌اند و یک نقد آسان‌تر و کوتاه‌تری در نوع کلمات بزرگان آمده است. ما ابتدا آن جواب آسان‌تر را می‌گوییم: که فرموده‌اند اولاً دلیل، أخص از مدعا است، یعنی همیشه احتیاط، موجب لعب نیست، بلکه گاهی اوقات موجب لعب می‌شود. مثلاً کسی که نمی‌داند ظهر واجب است یا جمعه، در اینجا احتیاط می‌کند و هم جمعه را

می‌خواند و هم ظهر را. بنابراین در اینجا احتیاط موجب لعب نمی‌شود.

ثانیاً؛ لعب در طریق امتثال است نه در خود امتثال، و بینهما فرق واضح؛ اگر خود عمل امتثالی، موجب لعب باشد، این حرف درست است که بگوییم لعب، مذموم است و مذموم نمی‌تواند مصداق برای امتثال و مأمور به باشد. اما اگر لعب، در طریق امتثال باشد ضربه‌ای به امتثال نمی‌زند.

مثلاً کسی حکم مسئله‌ای را می‌داند، اما موقعی که می‌خواهد انجام دهد، می‌رود از تمام آن ده نفر مسئله را سؤال می‌کند، در اینجا در طریق علم ممکن است یک لعبی شده باشد، اما ضربه‌ای به خود علم وارد نمی‌کند و حجیت خود علم از بین نمی‌رود.

بنابراین فرق است بین لعب در طریق و لعب در خود شیء، در ما نحن فیه نیز در طریقی که می‌خواهد مولا را امتثال کند ممکن است لعب باشد، اما خود امتثال یعنی آن عملی که در میان این اعمال احتیاطی جامعاً لشرائط انجام شده، در آن لعبی وجود ندارد.

نقد دوم که مربوط به محقق اصفهانی (رساله اجتهاد و تقلید، ص 185) است را در جلسه بعد عرض می‌کنیم.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين